

Studying the Economic Background of the Emergence of Ahmad Shah's Government in Kandahar and Its Historical Consequences

Researchers: Reza Arefi¹. Musa Lali²

Receipt: 1402/09/29

Acceptance:1403/01/01

Abstract:

After the collapse of Naderafshar's empire, its vast territory was divided among his military commanders. Among them, Ahmad Khan Abdali chose Kandahar as the center of his rule in 1747AD. During the 16th and 17th centuries, this historical city was disputed by the Safavids and the Mongols of India due to its economic position and Suq al-Jishi. Because economic factors play a decisive role in the rise and fall of states; Not only the stability of governments, but the life of every civilization and nation depends on economic factors.

This article tries to explain the role of Kandahar's economic foundations in the formation of Ahmad Shah Abdali's government by means of analytical-descriptive method and using documentary sources. The findings of the research show that the geographical and commercial position of Kandahar at that time was one of the most important economic fields of the Kandahar government as a trade highway between Iran and India and the passage of Central Asian trade caravans to the west through this city. Obtaining taxes from the lands of Nadir Afshar Empire is another factor in the emergence of the Ahmad Shahi government, as Ahmad Shah has been engaged in providing taxes for that vast territory with numerous campaigns throughout his life, and still does not play the role of the treasury of the Nadir government, which was available to Ahmad Shah. can be ignored. But the historical result of her government's economic model did not have positive results, because instead of focusing on domestic revenues, she smoothed the country's culture of dependence on foreign governments.

Keywords

economic factors, Kandahar government, Ahmad Shah, tax and trade.

1-Professor, Faculty of Social Sciences, Kabul University of Education, Afghanistan
areefyreza@yahoo.com

2- Professor, Faculty of Education, Ghor Institute of Higher Education, Afghanistan
musalali2020@gmail.com

بررسی زمینه‌های اقتصادی ظهور حکومت احمدشاه در قندهار و پیامدهای تاریخی آن

محققان: رضا عارفی^۱، موسی لعلی^۲

چکیده:

پس از فروپاشی امپراتوری نادرافشار، قلمرو وسیع آن بین فرماندهان نظامی وی تقسیم شد. از جمله احمدخان ابدالی در سال ۱۷۴۷م قندهار را به عنوان مرکز حکمرانی خود انتخاب کرد. این شهر تاریخی در طول قرن شانزدهم و هفدهم به دلیل موقعیت اقتصادی و سوق الجیشی مورد منازعه صفوی‌ها و مغول‌های هند بودند. چون عوامل اقتصادی نقش تعیین کننده در ظهور و زوال دولت‌ها دارد؛ نه تنها قوام دولت‌ها، بلکه حیات هر تمدن و ملتی وابسته به فاکتورهای اقتصادی است. این مقاله با شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع اسنادی درصدد است تا نقش بسترهای اقتصادی قندهار را در شکل‌گیری دولت احمد شاه ابدالی، تبیین نماید.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد موقعیت جغرافیایی و تجارتي قندهار در آن زمان به عنوان شاهراه تجارتي بین ایران و هند و عبور کاروان‌های تجارتي آسیای میانه به طرف غرب از این شهر یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اقتصادی دولت قندهار بوده است، دستیابی به مالیات سرزمین‌های امپراتوری نادرافشار عامل دیگری در ظهور دولت احمدشاهی است تاجایی که احمدشاه در تمام عمر خود با لشکرکشی‌های متعدد مصروف تأمین مالیات آن قلمرو وسیع بوده است و هم چنان نقش خزانه دولت نادری را که در اختیار احمدشاه قرار گرفت نمی‌توان نادیده گرفت. اما پی‌آمد تاریخی الگوی اقتصادی دولت او، نتایج مثبت در قبال نداشت، چون به جای تمرکز بر عواید داخلی، فرهنگ وابستگی این کشور را به دولت‌های خارجی هموار ساختند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

عوامل اقتصادی، دولت قندهار، احمدشاه، مالیات و تجارت

واژگان کلیدی:

۱-areefyreza@yahoo.com
۲- musalali2020@gmail.com

۱- استاد پوهنچی علوم اجتماعی، پوهنتون تعلیم و تربیه کابل، افغانستان
۲- استاد پوهنچی تعلیم و تربیه، موسسه تحصیلات عالی غور، افغانستان

مقدمه و طرح مسئله

احمد شاه ابدالی در سال ۱۷۲۳م/۱۱۰۲ه. ق در ملتان هند چشم به جهان گشود. او در هنگام کودکی با پدرش محمد زمان خان راهی قندهار، سپس در هرات سکنی گزین شد (کاتب، ۱۳۹۳ جلد اول، ص ۴۲). احمدشاه و برادرش ذوالفقارخان بر اثر رقابت‌های قبیله‌ای که میان ابدالی‌ها و هوتکی‌های افغان وجود داشت در قندهار زندانی شدند. پس از فتح قندهار توسط نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۸م/۱۱۵۱ه. ق و از بین رفتن قدرت محلی غلزی‌ها، احمدخان و برادرش نیز آزاد شدند و به سپاه نادری ملحق شدند. احمد خان آموزش نظامی و تربیت سیاسی را در دربار شاه‌افشاری فراگرفت. ابتدا به عنوان مأمور توقف‌گاه مازندران مقرر شد، سپس در مرور زمان به عنوان شخص مورد اعتماد و ملتزم به رکاب شاه افشاری قرار گرفت. سرانجام به فرماندهی تیره سدوزایی سپاه نادر رسید و تا هنگام مرگ پادشاه افشاری به این سمت باقی ماند.

احمدشاه ابدالی در بسیاری از لشکرکشی‌های نادرافشار همراه او بود و از فرماندهان مهم نظامی وی به شمار می‌آمد. او علاوه بر فنون نظامی، شیوه حکومت‌داری را از نادرشاه آموخت و بعد از اعلام پادشاهی در قندهار از ساختار سیاسی دوران نادری پیروی کرد. پس از کشته شدن نادرافشار، تاج و تخت سلطنت به همراه قلمرو پهناوری که بازور شمشیر، تحت حکومت واحد گردآورده بود، ناگهان مورد نزاع سران خاندان افشاری و رؤسای ایلات و خوانین محلی در نقاط مختلف قرار گرفتند. از جمله تمامیت ارضی و وحدت سیاسی خراسان بزرگ و تاریخی نیز متزلزل گردید؛ زیرا هویت سیاسی و فرهنگی خراسان، در پی بزرگ‌ترین تحولات تاریخی، چون حملات اعراب و گسترش اسلام و سپس یورش چنگیزخان و سایر تحولات تاریخی از بین نرفتند؛ بلکه هم‌چنان زیر یک چتری فرهنگی واحد به حیاتش ادامه داد؛ اما پس از سقوط دولت نادری، این وحدت تاریخی برای همیشه از بین رفت. این جغرافیای تاریخی در طول تاریخ از شکوه و عظمت خاص برخوردار بود. نغمه‌ای «نی» مولانا جلال‌الدین بلخی از سرزمین بخارا، شرقی‌ترین نقطه‌ای خراسان تا آخرین نقطه غربی آن طنین‌انداز بود.

پس از قتل نادر افشار، احمدخان با سایر افراد که در سپاه نادری خدمت می‌کردند، عزیمت قندهار نموده و در ناحیه‌ای مشهور به مزار شیرسرخ قندهار، اقدام به تشکیل جرگه قومی نمود، سپس در پی این اقدام دست به تشکیل حکومت با مرکزیت قندهار زدند و خودش را به عنوان شاه اعلان نمود.

تشکیل دولت قندهار در سال ۱۷۴۷م در آثار تاریخ‌نگارانه افغانستان به عنوان نقطه عطف تاریخی یاد شده است. به تعبیر دیگر از این رویداد به عنوان سرآغاز ظهور افغانستان به عنوان یک واحد سیاسی مستقل تعبیر و توصیف شده است. اما آنچه اهمیت دارد، نقش و تداوم ساختارهای عصر احمدشاهی در حیات زندگی اجتماعی و اقتصادی پس از او می‌باشد. ضرورت پژوهش حاضر را می‌توان از دو منظر صورت‌بندی کرد. اول اهمیت تاریخی قندهار به عنوان نقطه استراتژیکی و اهمیت اقتصادی آن در مقاطع مختلف تاریخی که بستر مناسب برای ظهور تحولات مهم تاریخی بوده است. دوم قندهار و حوزه جنوب غرب مانند شمال و مناطق شمالی افغانستان، خاستگاه جنبش‌های مهمی سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر افغانستان نیز می‌باشد؛ این مناطق در کنار کابل در تحولات سیاسی معاصر افغانستان نیز نقش حیاتی داشته است. از این منظر مسأله مهم که در این پژوهش مورد نظر است، روشن نمودن نقش عوامل اقتصادی در ظهور دولت احمدشاه ابدالی و تأثیر آن در ثبات و زوال دولت‌های بعد از احمدشاه است و اینکه چرا ساختارهای اقتصادی دولت احمدشاهی پایدار نبودند و آن ساختارها چگونه بر تحولات تاریخی افغانستان تأثیر گذاشتند. پرسش‌های زیر مسأله اصلی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد: کدام عناصر اقتصادی نقش اساسی در شکل‌گیری دولت احمدشاهی داشته است؟ در این میان موقعیت جغرافیای قندهار تاچه اندازه تأثیرگذار بودند؟ مالیات قلمرو نادرافشار چگونه باعث گسترش قدرت سیاسی احمدشاه شدند؟ و این الگوی اقتصادی در ثبات و پایداری دولت‌های بعد از احمدشاه تاچه اندازه تأثیرگذار بوده است؟ شناسایی و تبیین بسترهای اقتصادی دولت احمدشاهی، تأثیرات و پیامدهای درازمدت آن در نظام اقتصادی و سیاسی افغانستان به عنوان یک الگو و روش غالب از اهداف اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌آیند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

ظهور دولت سدوزایی‌ها در قندهار در سال ۱۷۴۷ میلادی به عنوان نقطه عطف تاریخی به شمار می‌آید و همین رویداد باعث پیدایش و شکل‌گیری افغانستان معاصر شد. تبیین ساختارهای اقتصادی دولت احمدشاهی در قندهار و تأثیر آن بر روند تحولات

بعدی افغانستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و مستلزم تحقیقات اکادمیک هستند؛ زیرا در متون تاریخی افغانستان، بسترهای اقتصادی دولت مزبور بازتاب نیافته است؛ بلکه مورخان افغانستان به جای تحلیل و تبیین زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی رویداد مزبور، تنها به چگونگی به قدرت رسیدن احمدشاه و بازخوانی عوامل سیاسی آن به شکل روایت گونه اکتفا کرده است. از جانب دیگر نقش تاریخی و اهمیت ژئوپولوتیکی قندهار چه قبل از شکل‌گیری افغانستان معاصر و چه در دوره‌های بعدی بر کسی پوشیده نیست.

قندهار در قرن ۱۷ هفدهم میلادی قبل از کشف تجارت دریایی، حیثیت دروازه هند را داشتند. معمولاً بازرگانان برای رسیدن به هند مجبور بودند از طریق این شهر تاریخی عبور و مرور نمایند؛ اما پس از رونق و گسترش تجارت دریایی از اهمیت و موقعیت سوق الجیشی قندهار کاسته شد. در چند دهه اخیر نیز قندهار خاستگاه جنبش‌های بزرگ اجتماعی و سیاسی بودند که به نحوی بر تحولات سیاسی کابل سایه افکندند. بنابراین تبیین زمینه‌های اقتصادی دولت احمدشاهی در قندهار و پیامدهای تاریخی آن از منظرهای مختلف نیازمند بازخوانی و تحقیقات اکادمیک است.

پیشینه‌ی تحقیق

تا جای که جستجو شد تحت عنوان زمینه‌های اقتصادی ظهور دولت احمدشاهی در قندهار مقاله یا کتاب مستقلی تاکنون تدوین و همگانی نشده است؛ اما رویداد ۱۷۴۷م میلادی قندهار بازتاب گسترده در منابع تاریخی افغانستان و منطقه داشته است. بنابراین هرکسی از منظر خاصی به این رویداد تاریخی توجه نموده است و کتاب‌های زیادی در مورد چگونگی تشکیل دولت احمدشاهی نگارش یافته است. در این قسمت به برخی از پژوهش‌های که با تحقیق حاضر تاحدودی هم‌پوشانی دارند اشاره می‌شود: زرگری نژاد در مقاله «تأسیس و گسترش فرمانروایی احمدخان سدوزایی»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا سال ۱۳۹۰، شماره ۱۶۲ چگونگی به قدرت رسیدن احمدخان و گسترش قلمرو اقتدار او را بازخوانی کرده است. زرگری نژاد نقش مال و دارایی نادری را در تشکیل دولت قندهار بسیار برجسته می‌داند. او کتاب تاریخ احمدشاهی اثر محمود الحسینی را نیز تصحیح کرده است، از این رو بیشترین مستندات او به کتاب مزبور است. قاسم فتاحی در نوشته‌ای با عنوان «نادرشاه افشار و فتح قندهار» که در مجله تاریخ پژوهی، سال ۱۳۸۸، شماره ۴۰-۴۱ چاپ شده است به تبیین موقعیت استراتژیکی قندهار پرداخته و چگونگی فتح او را به دست نادرشاه افشار شرح داده است. مدت زمان تصرف نادرشاه بر قندهار ۹ ماه طول کشید. مرتضی دهقان نژاد در مقاله‌ای «نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند» که در مجله نامه انجمن، سال ۱۳۸۴، شماره ۲۰ چاپ شده است نیز به موقعیت اقتصادی و اهمیت تاریخی آن پرداخته است. او معتقد است باوجود مناسبات دوستانه هند و ایران؛ اما مسأله قندهار باعث شد شاهان صفوی برای تصرف آن شهر توجه بیشتری نمایند. سقوط اصفهان بدست قندهار نشان داد که نگرانی بیش از حد شاهان صفوی از قندهار بی‌دلیل نبوده است.

رضیه رضویان نیز در مقاله خود با عنوان «نقش قندهار در روابط ایران و هند (صفویان و گورکانیان) که در مجله تاریخ روابط خارجی سال ۱۳۸۳، شماره ۱۸ چاپ شده است، نقش قندهار را در مناسبات سیاسی صفویان و مغول‌ها بررسی نموده است. یافته‌های پژوهش خانم رضویان نشان می‌دهد شهر قندهار برای هردو امپراتوری اهمیت حیاتی داشتند در برخی منابع آمده است که قندهار چهارده بار بین مغول‌های هند و صفویان دست به دست شدند. این مسأله نشانه آشکار از اهمیت تاریخی قندهار است. مهم‌ترین تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات انجام یافته این است که در هیچ یکی از منابع فوق، زمینه‌های اقتصادی ظهور دولت احمدشاهی بررسی نشده است؛ بلکه هریکی از آن پژوهش‌ها اهمیت سوق الجیشی قندهار را در دوره‌های مختلف تاریخی بازخوانی نموده است، در حالی که در پژوهش حاضر علاوه بر موقعیت اقتصادی قندهار در زمان تأسیس دولت احمدشاهی، مسایل و موضوعات دیگری چون مالیات سرزمین‌های وسیع خراسان و هند، خزانه نادری و پیامدهای تاریخی ساختار اقتصادی دولت قندهار بر حیات سیاسی و اجتماعی افغانستان در طولانی مدت بررسی خواهد شد. با این وجود در مسایل که تحقیقات انجام یافته با پژوهش حاضر هم‌پوشانی دارد استفاده خواهد شد. باید افزود اغلب پژوهش‌های فوق از طرف محققان غیر افغانستانی و با تمرکز بر مسائلی که در محوریت کشورهای ایران و هند داشتند نگارش یافته است. این مسئله تاکنون از سوی پژوهشگران افغانستان تحقیق نشده است.

روش‌شناسی تحقیق

رویکرد روشی انجام این پژوهش کیفی است و به لحاظ هدف، بنیادی، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز در این پژوهش با شیوه عام کتابخانه‌ای - اسنادی گردآوری شده و از تکنیک «تحلیل مضمون» جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است. اما باید افزود شیوه اصلی این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از تحلیل مضمون صرف به عنوان یک تکنیک برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود. کتاب‌های مرجعی چون تاریخ احمدشاهی و سراج التواریخ از منابع اصلی این پژوهش شمار می‌آیند و در موارد لزوم به آثار تاریخی و تحقیقات دیگری که مسأله و اهداف این تحقیق را پوشش می‌دهد نیز مراجعه شده است. باید افزود کاربست نظریه در تحقیقات تاریخی به خصوص در موارد مثل این پژوهش با دو طیف موافقان و منتقدان به همراه است؛ زیرا منتقدان چارچوب نظری در مطالعات تاریخی معتقد است وظیفه اصلی تاریخ توصیف و با چارچوب مفهومی و ادبیان نظری نمی‌شود تحقیقات را تاریخی به نحو مطلوب به انجام رساند.

موقعیت جغرافیایی قندهار و نقش اقتصادی آن:

قندهار را در منابع اسلامی در قرون وسطی، الرّحج (مغرب اراکوزیای یونانی) الرخوت پهلوی می‌نامند که بعدها قندهار نامیده شد (سیستانی، ۲۰۰۰: ۵). ملا فیض محمد کاتب هزاره در سراج التواریخ به نقل از کتاب حیات افغانی، موقعیت جغرافیایی قندهار را این گونه توصیف نموده است: «تخمیناً به مسافت دوصد (۲۰۰) میل جانب گوشه مغرب و جنوب کابل واقع، و سه هزار و پانصد (۳/۵۰۰) فوت از سطح دریای شور، بلند و جمعیتش تخمیناً شصت هزار (۶۰/۰۰۰) نفر است که برخی منابع هشتاد هزار (۸۰/۰۰۰) نفر ذکر نموده است (کاتب، ۱۳۹۳: ۳۲).

قندهار در ۶۸/۶۴ درجه و ۵۱/۸ دقیقه و ۱۲/۱۰ ثانیه طول البلد شرقی و ۲۹/۳۴ درجه و ۱۲/۱۳ دقیقه و ۲۰/۲۵ ثانیه عرض البلد شمالی، واقع شده است. شهر قندهار از سه طرف با کوه‌های بلند و خشک احاطه گردیده، اما وادی قندهار فوق‌العاده حاصل‌خیز، شاداب و دارای باغ‌ها و تاکستان‌های بی‌نظیر است. قندهار از طرف جنوب غرب با سیستان هم مرز بوده. این ناحیه که در کنار پائین رود هیرمند واقع بود و به گرمسیر قندهار شهرت داشت. همچنان ناحیه زمین داور هم جزء گرمسیر قندهار به شمار می‌رود (دهقان نژاد، ۱۳۸۴: ۳۹؛ رضویان، ۱۳۸۳: ۶).

قندهار به عنوان یک شهر تاریخی و باستانی در طول تاریخ از اهمیت فوق‌العاده مهمی برخوردار بوده است. به گفته توماس بارفولد^۱ قندهار ولایتی است که در محدوده علیای رود هیرمند واقع است و در نزد علمای قدیم به «آراخوزیا» یا «آراکوزیا» معروف بوده است و نخستین تمدن بودایی در این شهر تأسیس یافته است. قندهار یا همان اراخوزیای باستانی شهری است که اسکندر مقدونی در آن قلعه بنا کرد (بارفولید، ۱۳۹۸: ۴۵).

قندهار توسط نواده‌گانی تیموری به یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان تبدیل شد و دارای قلعه‌های مستحکم نظامی و غیر قابل نفوذ بوده است، چنانکه محمد طاهر قزوینی در کتاب عباس نامه در وصف قلعه‌های قندهار می‌نگارد: «این قلعه گردون آسا که مشتمل بر هفت قلعه وسیع الفضا است، در دامنه کوه «لکی» که از غایت ارتفاع و اعتلا، باگنبد خضرا، لاف همتا می‌زند، واقع شده است. تیغ آن کوه منبع، محصور به حصار رفیع و عریض است که ارتفاع آن شش زرع می‌تواند باشد. در یکی از قلاع مزبوره، برکه‌های آب که ساکنین و رهگذران استفاده کنند، کشیده و مهیا باشد» (قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۲۷). وی در ادامه توضیح می‌دهد سبک معماری و قلاع هفت‌گانه آن باعث حیرت تماشاکنندگان می‌شود: «قلعه قندهار مشتمل بر هفت قلاع بزرگ و مستحکم بوده. قلاع منیع و رفیع گردیده، بینندگان از مشاهده آن حیران و عقل از اصفاء آن در بادیه، سرگردان» (قزوینی، همان: ۱۲۸).

جمز فریزر سیاح و جهانگرد اسکاتلندی در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۲۳م از شهرهای تاریخی ایران، هند و افغانستان دیدن نموده است و گزارش مفصل پیرامون وضعیت و موقعیت اقتصادی این شهرها نوشته است؛ او در مورد قندهار چنین می‌نگارد: «قندهار در تاریخ و داستان‌های شرقی بسیار مشهوراند. قلعه‌ای باستانی کندهار بر روی یک تپه بلند قرار داشت؛ اما نادرشاه پس از گرفتن قلعه، شاید به دلیل این که گذاشتن آن در اختیار چنین مردمی که نمی‌تواند به آن‌ها اعتماد کند، آن را تخریب کرد و بر روی جلگه هم‌جوار، شهر جدید اعمار کرد و نام آن را «نادر آباد» گذاشت. آنچه اکنون شهر کندهار نامگذاری شده توسط احمدخان ابدالی

^۱ -Thomas, Barfield

توسعه یافته است. از آنجا که در مسیری قرار دارد که هند را مستقیماً به پارس پیوند می‌دهد، هنوز هم یک مرکز مهم تجارتهای است. بازار به خوبی پر شده و شمار زیادی بازرگانان ثروتمند هندو در آنجا یافت می‌شوند که مالک مغازه‌های بسیار و پر از کالاهای ارزشمندند» (فریزر، ۱۸۳۴: ۲۹۱).

حکایت محاصره نه ماهه قندهار به دست نادر افشار و سرانجام شکستن سد غیر قابل نفوذ این قلعه توسط سرداران نظامی او و تخریب آن قلعه تاریخی و بنانهادن شهر جدید قندهار به نام نادرآباد، نمایانگر استحکامات نظامی این قلعه است که در جای خودش شنیدنی است. رضویان معتقد است به دلیل اهمیت اقتصادی شهر قندهار همیشه مورد توجه حکام قرار گرفته؛ اما اوج این توجهات در راستایی بهسازی قلاع قندهار بعد از فروپاشی امپراتوری تیموریان و قرار گرفتن قندهار به عنوان شاه‌کری حیاتی تجارت هند با ایران از یک طرف و تجارت بلخ، مرو و بخارا از دیگر سو، در زمان ظهور صفویه و مغول‌های هند بوده است (رضویان، ۱۳۸۳: ۷). قندهار هم به واسطه استحکامات نظامی و واقع شدن در مرزهای شرقی صفویه و هم به لحاظ اهمیت تجاری، همیشه مورد نظر و توجه شاهان صفویه بوده است و در مقابل، شاهان هند نیز تلاش می‌کردند آن را تحت کنترل بیاورد و این خود موجب کشمکش‌های فراوان بین دو امپراتوری گردید و تقریباً در طول حیات سیاسی صفویه و افشاریه به عنوان نقطه مورد نزاع و غیر قابل حل بین ایران و هند مطرح بود.

اهمیت اقتصادی قندهار در قرن‌های ۱۶-۱۷ میلادی

برخی محققان در مورد اهمیت تاریخی قندهار معتقد است: قندهار محل به هم رسیدن راه‌های منتهی به کابل و هرات است و بر تمامی افغانستان غربی حکومت داشت و علی‌رغم برخورداری از موقعیت استراتژیکی بسیار مهم، به آسانی قابل دفاع بود و به راحتی به آب دسترسی داشت که این خود عامل مهمی در جنگ‌های ایران شرقی محسوب می‌شد. این قلعه برای مغول‌های هند، اهمیت فراوان داشت و تا آنجا که در برخی منابع از آن به عنوان ناموس سلطنت یاد می‌کردند (بخشی، ۱۸۶۵م: ۱۹۹).

با قرار گرفتن کابل، غزنه و قسمتی از بلوچستان در قلمرو مغول‌های هند، قندهار برای آنان اهمیت بیشتری یافت. هنگامی که بابر بنیان‌گذار مغول‌های هند در سال ۹۱۰ه. ق/ ۱۵۰۴ م. قدم به کابل گذاشت، به این قلعه چشم دوخت و این قلعه مهم و نیرومند، نتوانست چشمان زیرک و آشنا به فنون نظامی وی را از خود منحرف سازد. او ادعا می‌کرد: «قندهار بخشی از غزنه است و غزنین در قلمرو حکومت او قرار داشت. بنابراین، این قلعه را تصرف نمود؛ ولی شیبک خان اوزبیک که خبر تصرف قلعه مستحکم قندهار را به وسیله بابر شنید، بلافاصله دست به کار شد و در همان سال به این شهر یورش برده آن را تصرف نمود (بابر، ۱۳۸۰: ۸۱).

صفویان، هرات و قندهار را میراث خود می‌دانستند، قندهار برای آنان، نه تنها اهمیت حراستی و حفاظتی داشت؛ بلکه پایگاه سیاسی در یک سیستم دفاعی محسوب می‌شد؛ اما ملاحظات دیگری موجب شده بود که صفویان بیش از مغول‌های هند به این قلعه توجه نمایند. «شجاع بیگ» فرزند «ارغون» که به کمک شیبان خان، دوباره قندهار را به دست آورده بود، به امر شاه اسماعیل صفوی دستگیر شد. گویا مهم‌ترین دلیل این اقدام پادشاه صفوی، درک وی از اهمیت حیاتی قندهار برای حفظ هرات و نگرانی او از ماندن این شهر در دست شاهزادگان ضعیف و نیمه مستقل تیموری و آگاهی از تمایل بابر برای تصرف قلعه قندهار بود (رضویان، ۱۳۸۴: ۹). این شهر در سده‌های ۱۶ و ۱۷ در مسیر ارتباطی و راه‌های تجاری ایران و هند، موقعیت بسیار مهمی داشت و به مدت دو سده، محل نزاع و کشمکش بود. صاحب آیین اکبری در این زمینه نوشته است: «خردپژوهان باستان، کابل و قندهار را دروازه هندوستان برشمرده‌اند: از یکی به توران روند و از دیگری به ایران و از این دو به هندوستان، از بیگانه ایمن یابد و نیز جهان بدین دو راه سزاوارد» (همان).

تاورنیه^۲ تاجر فرانسوی نیز به نکته مهمی اشاره می‌کند که در تمام دوران صفوی حایز اهمیت است و آن اینکه، دعوای ایران و هند و حتی خیانت علی مردان خان را ناشی از اهمیت تجاری قندهار و ثروت این شهر دانسته و در این باره می‌نویسد: «به دلیل اهمیت تجاری قندهار و زیرکی علی مردان خان، شهر رونق فراوان گرفته و علی مردان خان از ثروت بیکران بر خوردار بود... و با مرگ شاه عباس، علی مردان خان با مغول کبیر ساخته، قندهار را تسلیم او کرد» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ص ۶۹). در کتاب خاطرات بابری آمده است: «در میان هندوستان و خراسان، به راه خشکی، دو بندر است: یکی کابل و دیگری قندهار. از راه فرغانه، ترکستان،

² -John Batiste Taverniea

سمرقند، بخارا، بلخ، حصار و بدخشان، کاروان به کابل و از خراسان به قندهار می‌آید میان خراسان و هندوستان، این ولایت، سوداخانه خوب است. اگر به روم و ختا روند، نهایت همین قدر سود بتواند کرد. هر سال هفت و هشت هزار اسب به کابل می‌آیند و از جانب هندوستان هم پانزده تا بیست هزار خانوار کاروان به کابل می‌آید» (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸: ۲۶۵).

از محتوای خاطرات بابری فهمیده می‌شود که کاروان‌های عرب، هندی و بازرگانان یهودی در مسیر این راه‌ها، به قندهار رفت و آمد می‌کردند. تاورنیه نوشته است: «راه اصفهان به قندهار که راه معمولی است، تجار اغلب آن راه را ترجیح می‌دهند؛ زیرا در آن راه، همه جا آب است و برای مسافران چندان زحمت و اشکال پیش نمی‌آید» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۵۹). طبق گزارش منابع تاریخی این کاروان‌ها، کالاهای ارزشمند و گرانبه‌های هندی، مانند: ادویه‌جات، شکر، عاج و جواهرات را بدون زحمت به این شهر می‌آوردند و اقلام عمده تجارتهای مانند: قالین، پوست، اسب، قاطر و انواع میوه نیز از افغانستان و از راه قندهار به هند می‌بردند. مقداری زیادی از ابریشم خراسان که برای صدور به اروپا نامناسب بود، از راه خشکی (قندهار) به هند صادر می‌گردید. مس به میزان زیادی از راه خشکی قندهار و از هند وارد ایران می‌شد، چون پرتغالی‌ها تجارت آن را ممنوع کرده بود و در ایران برای ساخت ظروف به کار می‌رفت.

نکته دیگری که در دنیای آن روز از اهمیت زیاد برخوردار بود تأمین راه‌های تجارتهای و تأمین امنیت کاروان‌ها بوده است، چنانچه عبور و مرور در طول مسیرهای منتهی به قندهار، بیشتر به صورت کاروان‌های بزرگ بود که گاهی چندین کاروان تجارتهای به گونه مشترک از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت می‌کردند و در بعضی مواقع به وسیله نگهبانان مصلح مراقبت و محافظت می‌گردید. کالاهای تجارتهای در قزوین و اصفهان بار شتر شده و مسافران سوار بر اسب با قافله حرکت می‌نمود. با تمام این تدابیر عبور کاروان‌ها از بیابان‌ها و مناطق کم جمعیت و زیستگاه‌های قبایل، بدون خطر نبود. یکی از وظایف حاکم قندهار، تأمین و تدبیر امنیت کاروان‌ها و جلوگیری از دستبرد قبایل غارتگر بود، اما گاهی حاکم شهر از عهده این مسئولیت برآمده نمی‌توانست، یا خودش با راهزنان همسو گردیده دست به غارت و چپاول میزد و در بعضی موارد حاکمان قندهار از عبور یا توقف کاروان‌ها در شهر، سود کلانی به دست می‌آوردند.

تاورنیه در باره ثروتی که علی‌مردان خان حاکم صفوی قندهار، در این شهر به دست آورده بود، نوشته است: «سبب عمده ثروت بی‌پایان علی‌مردان خان و اسلافش، حمله و دستبرد بود که بر کاروان‌های تجارتهای می‌زدند. چون آن موقع، رفت و آمد تجار، بیشتر از راه قندهار بود، وقتی قافله‌ای می‌رسید، علی‌مردان خان پذیرایی شایانی از آن‌ها می‌کرد. چند روزی آن‌ها را مشغول می‌نمود و ارایه مال التجاره را به تعویق می‌انداخت و هر وقت می‌توانست، اسباب تأخیر حرکت آن‌ها را فراهم می‌ساخت. پس از اینکه کارشان تمام می‌شد، می‌خواستند از قندهار بار بندند، ... قبل از حرکت به تجار پیغام می‌داد: «من مکرر شما را مهمان کردم و منتظر بودم که شما هم مرا مهمان نمایید و از تحایف خویش بی‌نصیب نگردانید» قطعاً چنان خواهش از طرف حاکم شهر رد نمی‌شدند (روزبهان خنجی، ۱۳۵۵: ۱۸۴).

بعضی از شاهان صفویه توسط حاکمان خود در قندهار مالیات بر تجارت می‌گرفتند و به نام حق العبور تجارتهای در برخی منابع ذکر شده است؛ چنانکه سیاحان انگلیسی بعد از تصرف قندهار توسط شاه عباس نوشت: «شاه ایران، حقوق گمرکی زیادی از قندهار دریافت می‌کند، چون از راه «سند» راه دیگری وجود ندارد که از راه زمینی، هند را از قسمت شمالی ملتان و سایر نواحی به ایران متصل سازد» (رضویان، ۱۳۸۳: ۱۱).

اهمیت اقتصادی قندهار زمانی بیشتر شد که راه دریایی تنگه هرمز به دلایلی مسدود می‌شد در سال ۱۶۱۵ م. دو سیاح انگلیسی از قندهار گذشتند و نوشتن: «شهر قندهار به دلیل رفت و آمد زیاد کاروان‌های تجارتهای، وسیع‌تر شده و حومه آن، بزرگ‌تر از خود شهر گردیده است. در این دو سال که راه هرمز به دلیل جنگ ایران و پرتغال بسته بود، همه کاروان‌های که در بین راه ایران و هند در رفت و آمد هستند، مجبورند در این شهر اقامت گزینند. آن‌ها در قندهار برای سفر به هند، شتر کرایه می‌کنند و موقع بازگشت به ایران هم این کار را انجام می‌دهند. تجارت اینجا محلی نیست، گاهی اتفاق می‌افتد که بازرگانان چندین کشور مثل ایران، هند، ترکیه و آسیای میانه که خواهان سود بیشتر از بیست درصد هستند، در اینجا با یکدیگر ملاقات می‌کنند» (همان).

علاوه بر موقعیت تجارتي قندهار، وجود رود ارغنداب در شمال قندهار، که از آن جویها و نه‌رهای متعددی به داخل شهر کشیده می‌شد، در توسعه شهرنشینی و گسترش کشاورزی اهمیت فراوان داشت و هوای مساعد و آب‌گوارای آن سبب شده بود که در اکثر ایام سال از لطافت و مطلوبیت برخوردار باشد (نورستانی، ۱۳۵۰: ۲۸۰). بدین ترتیب بخش‌های از افغانستان امروزی جزء قلمروی امپراتوری صفویه و بخش دیگر تحت حاکمیت مغول‌های هند قرار داشت. از جمله ولایت قندهار به دلیل موقعیت اقتصادی آن مورد مناقشه شاهان دهلی و اصفهان در طول تاریخ حکومت این دو سلسله بوده است که بارها دست به دست گردید. طبق برخی گزارش‌ها نادرشاه در مورد این شهر (قندهار) شنیده بود که امیران افغانی قسمت اعظم غنایمی را که از اصفهان و دیگر شهرها گرفته بود، در آنجا پنهان کرده است، در کنار اینکه قندهار دروازه هندوستان به حساب می‌رفت، بنابراین محاصره قندهار عمامه در برخی گزارش‌ها ۹ ماه طول کشید. در این مدت نادر با مقاومت سرسختانه شاه حسین مواجه گردید، سرانجام نادرشاه برشهر قندهار مسلط گردید و تمام بناهای کهنه را تخریب و شهر جدیدی به نام نادرآباد بر ویرانه‌های آن تأسیس نمود (کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۲).

در اواخر قرن ۱۷ به دلیل گسترش راه تجارت دریایی بین هند و ایران از اهمیت اقتصادی و تاریخی قندهار به مرور زمان کاسته شد و تا جاییکه منجر به فراموشی این شهر تاریخی گردید. با کاسته شدن رونق تجارتي قندهار، محیط جغرافیای قندهار محل تاخت و تاز گروه‌های مختلف گردید. در سال ۱۷۴۷ میلادی درست زمانی که امپراتوری مغول‌های هند آخرین نفس‌های حیات سیاسی خود را می‌کشید و از طرف دیگر در مناطق غربی افغانستان نه خبری از سلاطین قدرتمند صفوی بود و نه فرمانده نظامی تزیین و زیرک چون نادرشاه افشار، بنابراین احمدشاه ابدالی با درک از موقعیت اقتصادی و تجارتي قندهار، سلطنت خود را در این شهر اعلان نمود.

سیستانی به نقل از وارثان گریگوریان^۳ در مورد ساختار نظامی و اقتصادی دولت قندهار به رهبری احمدشاه آورده است: «دولت جدید افغان هرچند از حیث شکل معجونی از طرز اداره مغولی هند و ایران است؛ اما در عمل تحت سلطه نظام اجتماعی و اقتصادی قبیله‌ای و فئودالی قرار داشت» (سیستانی، ۲۰۰۰: ۱۵۸). واقعیت این است که نظام اقتصادی و سیاسی احمدشاه ابدالی، دارای یک ساختار عشیره‌ای بود که خان‌های قبایل و فئودال‌ها در جنگها و اموال و غنایم جنگی دست باز و نقش تعیین کننده داشتند. نکته قابل توجه اینکه رهبران قبایل، توسط قشون کشی‌های متعدد احمدشاه، صاحب ثروت و مکننت گردیده و درآمدهای اقتصادی باعث افزایش اقتدار آن‌ها شده، سرانجام پس از مدتی دولت نوبنیاد سدوزای به دست همین خوانین و ارباب‌های قبیله‌ای سقوط نمود و هر ارباب در قلمرو تحت نفوذ خویش حکومت مستقل تشکیل دادند. این شهر در گذشته، به ویژه در دوره تاریخی مورد بحث و حتی تا امروز، از لحاظ تولید میوه و پشم از مراکز مهم افغانستان به حساب می‌رود. جغرافیای قندهار مملو از باغستان‌هایی بود که در تولید میوه‌های گوناگون مثل «انار» و «انگور» اهمیت داشت و دارد؛ اما با این وجود قندهار هرگز نتوانست به آن حیات فرهنگی و اقتصادی گذشته خویش باز گردد، هرچند خواستگاه برخی تحولات افغانستان معاصر بوده است. بعد از وفات احمدشاه، پایتخت افغانستان به دلیل فشارها و رقابت قبایلی به کابل انتقال گردید. نکته قابل توجه اینکه قندهار در چند دهه اخیر به بزرگ‌ترین شهر ترانزیت مواد مخدر و تریاک تبدیل گردیده است، تا جاییکه اکثر گروه‌های حاکم داخلی و بین‌المللی به شکل غیر مستقیم از این تجارت سودهای کلانی بدست می‌آورد. در زمان حاکمیت دور اول طالبان در سال ۱۳۷۳ هجری شمسی قندهار بار دیگر به عنوان پایتخت امارت اسلامی انتخاب گردید.

نقش مالیات قلمرو نادری در شکل‌گیری دولت احمدشاه

طبق روایت مورخان پس از کشته شدن نادرشاه افشار، احمدشاه با سپاهیان مرکب از اوزبیک‌ها و ترکمن‌ها برای دفاع از حرم و دربار نادری تلاش نمود و تا جاییکه از به یغما رفتن دارای نادری جلوگیری به عمل آورد و گروه‌های چون افشاری‌ها و قزلباش‌ها را هزیمت دادند، خزانه دولت نادری را به تصرف درآورد، به همین مناسبت بانوی حرم نادرشاه دو قطعه الماس را که به کوه نور و دریای نور معروف و مشهور و از محمدگورکانی برای نادرشاه رسیده بود برای احمدشاه ابدالی اعطا نماید (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴).

³ -Gregorian, vartan.

همان آلماسی که اینک در تاج ملکه انگلیس می‌درخشد و از طریق جانشینان احمدشاه {شاه شجاع} به کف سوداگران کمپانی هندشرقی انگلیس افتاد (Nadir shah'p. 152).

نکته قابل توجه مسأله این است که احتمال می‌رود احمدخان پس از تصرف خزانه نادری، بخش از آن را با خود به قندهار برده و همین داده‌های اقتصادی باعث گردید تا دولت قندهار به رهبری او شکل بگیرد. بسیار از مورخان در این باره توضیحی نداده‌اند؛ اما از قرائن و شواهد آن روز می‌توان این گونه تحلیل کرد، وضعیت آشفته‌ای سیاسی که در پی زوال دولت نادری در ایران وجود داشت، بعید به نظر می‌رسد که خان قندهار در پی اندیشه تشکیل دولت مستقل باشد؛ اما خزانه نادرشاه را برای وارثان او تسلیم نماید.

مورخان افغانستانی مجلس شیرسرخ قندهار را به عنوان نقطه آغاز تأسیس دولت احمدشاهی عنوان کرده‌اند، اما غلام‌حسین زرگری نژاد معتقد است بدون تردید جرگه قومی نادرآباد قندهار در ظاهر تقلیدی بود، در ابعاد و قلمرو کوچک و محدود، که از اقدام نادرشاه در تشکیل «قوربیلنای» دشت «مغان» الگو گرفته بود؛ اما آنچه زمینه‌ساز سلطنت احمدخان و ارتقاء او از مقام یک خان مادون به یک حاکم قدرتمند و سپس سردار مهاجم به شهرهای اطراف گردید، دست یافتن احمدخان به مالیات پیشاور و کابل در قندهار بود. بی‌گمان آنچه احمدخان را به جایی رسانید که توانست تمام رقبای داخلی و مخالفان دور خویش را سرکوب کند و نام نخستین سلطان افغانستان را از برخی مورخان این ایالت بگیرد، محموله سکه‌ها و مالیات‌های بود که برای نادرشاه حمل می‌شد (زرگری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۸).

ماجرای مصادره یا تصاحب مالیات‌های کابل و پیشاور که دست احمدخان را برای تثبیت حکومت در قندهار و سپس گسترش آن به مناطق دیگر گشود، چنین بود که در ایام انتخاب شدن احمدخان به عنوان شاه افغانستان یا چنانکه محمودالحسینی منشی نویسنده تاریخ احمدشاهی می‌نویسد: «مأموران و محصلان مالیات بدون اطلاع از قتل نادر افشار در خوشان، وارد قندهار شدند، تا از آن طریق، راه درگاه شاه افشاری را پیش گیرند، پس در این حال، احمدخان که می‌دانست قهر و سخت نادری خاموش شده است، تمام مالیات را تصاحب نمود» (حسینی، ۱۹۷۴م: ۵۶ و اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۵).

ملافیض محمد کاتب هزاره در سراج التواریخ ماجرای تصاحب مالیات کابل و پیشاور را اینگونه توصیف می‌کند: «از اتفاقات حسنه در چنین وقت که اعلیحضرت احمدشاه اعلان سلطنت نمود، تقی‌خان اخته‌بگی از سرداران اعلیحضرت نادری با نواب ناصرخان حاکم کابل و پیشاور مالیات چند سال‌های هردو مملکت را که بیست و شش کرور آروپیه بود، حمل داده برای اعلیحضرت نادرشاه می‌بردند، وارد قندهار شدند و اعلیحضرت احمدشاه این گنج رایگان را از عطایای حضرت یزدان دانسته ضبط کرد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۵). مقدار مالیات چندساله کابل و پیشاور به حدی زیاد بود که احمدشاه را به اندیشه‌ای ضرب سکه به نام خودش واداشت، به دستور وی تمام سکه‌ها گداخته شد سپس به نامش سکه ضرب زدند، به روی سکه‌ها این بیت مسجع گردید:

حکم شد از قادر بی‌چون به احمد پادشاه

سکه زن بر سیم و زر از پشت ماهی تا به ماه

احمدخان که اینک نام شاه را بر خود گذاشته بود در خاتم خود نیز این عبارت را حک نمود «الحکم لله یا فتاح» و در جهت دیگری آن «احمدشاه در درانی» شکل مهرش نیز طاوسی، مدور و مطول گردن صراحی نما ساخته، تمام فرامین و دستورات حکومتی مطابق آن صادر نمود (همان: ۴۶).

درست است که در جرگه نادرآباد قندهار بنا بر دلایلی از جمله رقابت سران قدرتمند قبایلی چون نورمحمدغزایی و حاجی جمال‌خان محمدزایی و عدم تحمل همدیگر به عنوان شاه، درویش مردی به نام صابرشاه کابلی^۵، خوشه گندم را به عنوان نمادی شاهی بر سر احمدخان گذاشت و گفت: این جیقه توست و تو پادشاهی (همان: ۴۴؛ حسینی منشی، ۱۹۷۴م: ۵۱-۵۴؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵:

^۴ (عدد کرور هندی برابر صدک (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) است کرور ایران (۵۰۰/۰۰۰))

^۵ در برخی منابع ذکر شده است که صابرشاه در آستانه قتل نادر در کنار خیمه شاه افشاری نشسته و به خواندن اوراد و اذکار مشغول بود پس از ترک فتح آباد قوچان همین صابرشاه کابلی همراه احمدشاه به نادرآباد قندهار رفت (گلستانه، ۱۳۴۴: ۶۰) و هنگام که قیل و قال جرگه زیاد شد، صابر شاه کابلی طبق برنامه‌ای که از قبل توسط احمد شاه ابدالی طراحی شده بود از جا برخاست و خوشه گندم را بر سرش نهاد. در این صورت جرگه قندهار نمایشی و فرمایشی بوده و احمدشاه ابدالی از قبل برنامه به قدرت رسیدن خویش را طراحی کرده بود. با توجه به تعداد نظامیان که با خود همراه داشت، چه کسی در این شرایط توان مقابله با او را داشت؟

۵). حاجی جمال محمدزایی به خاطر ترس که از به قدرت رسیدن نورمحمد غلزایی رقیب قدرتمندش وجود داشت بی‌درنگ از احمدشاه حمایت نمود. عبدالحی حبیبی علل اصلی انتخاب شدن احمدخان را به پادشاهی چنین تبیین می‌کند: «از آنجا که قبیله احمدخان به لحاظ قدرت سیاسی از جایگاه چندان بالایی برخوردار نبود، سران قبیله در جرگه خویش وی را انتخاب کردند، زیرا اگر زمانی بر خلاف مصالح رفتار کرد، کنار نهادن وی سهل باشد؛ چون در این زمان نسبت قبیله سدوزایی به بارکزیایی نسبت یک به ده بود (حبیبی، ۱۳۴۹: ۸۶).

اما آنچه باعث گردید تا احمدشاه قدرتش را عملاً به نمایش بگذارد و حیطه حاکمیت خود را گسترش دهد، پشتوانه‌های اقتصادی بود که از درک مالیات چند ساله کابل و پیشاور به دست آورده بود. همان طوریکه نادرشاه افشار در پی زوال صفویه با بحران مشروعیت مواجه بود، حتی بسیاری قدرت و درایت نظامی نادرشاه را نادیده گرفته در پی به قدرت رسانیدن بازماندگان سلسله صفویه بودند، زیرا در مورد اصل و نسب نادرشاه، سال و ماه تولد او در بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد؛ بلکه تا عمر ۴۰ سالگی نادر کاملاً نامعلوم است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۴۱). زمامداری احمدشاه سدوزایی نیز در مقابل قبایل قدرتمند چون غلزایی و محمدزایی با چالش روبرو بود، بنابر این احمدشاه با دادن امتیازات بزرگ اقتصادی به طوایف و ملاکین بزرگ قندهار، حکومت‌اش را تأسیس نمود. بخشی از توانایی مالی احمد شاه نیز نتیجه فعالیت‌های پیش از رسیدن به قدرت بود. طبق برخی گزارش‌های تاریخی احمدشاه مدت پنج سال مسئول جمع‌آوری مالیات در قلمرو شرقی خراسان بوده و هم زمان مدیریت مالیات هند را نیز تحت نظارت داشته است (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۴؛ کاتب، ۱۳۹۳: ۱: ۴۳).

نکته دیگر اینکه احمدشاه بعد از تحکیم قدرتش در قندهار، بر آن شد تا ولایت‌های کابل و پیشاور را نیز ضمیمه قلمرو خود نماید. کابل و پیشاور علاوه بر اهمیت اقتصادی که برای تأمین و تدارک نیازمندی‌های مالی و اقتصادی سپاه احمدخان داشت؛ اعتبار شاهرک حیاتی برای منابع سرشار هند به حساب می‌آمد. الگوی زمامداری احمدخان، نادرشاه افشار بود که با لشکری‌کشی و سرکوب آهنین، قبایل و ملیت‌های مختلف را تحت چتر حاکمیت خود گردآورده و از طریق زور شمشیر هزینه‌های اقتصادی سپاهیان را تأمین می‌نمود؛ در حالی که در اواسط قرن هجدهم جامعه اروپا گام‌های جدی در راستایی صنعتی شدن بر می‌داشت. عمر فرمانروایی احمدخان به سفرهای نظامی سپری شد، طبق باور بسیاری از مورخان، مهم‌ترین دلیل سفرهای احمدشاه تأمین هزینه‌های اقتصادی بوده است، عواید سرشار اقتصادی هند دوازده بار پای احمدشاه را به این سرزمین کشانید، چنانچه در سال ۱۱۶۳ هجری پس از دریافت مالیات سیالکوت، گجرات، اورنگ آباد و واگذاری حکومت هرچهار ایالت به معین الملک به شرط پرداخت مالیات سالانه، پیشروی به طرف هند را متوقف ساخت و دوباره به قندهار مراجعت نمود (حسینی منشی، ۱۹۷۴: ۳۳۲).

پیامدهای تاریخی دولت احمدشاه ابدالی

یکی از پیامدهای مهمی ظهور دولت احمدشاه در قندهار، زوال و فروپاشی دولت مغول‌های هند (گورکانیان) و قرار گرفتن قلمرو وسیع و گسترده آن سرزمین تحت استعمار انگلیس است. گسترش سیاست استعماری در تاریخ دوصد ساله افغانستان و کشورهای همجوار، پیامدهای ناگواری را تحمیل کرد؛ هرچند پایان فرمانروای مغول‌ها در هند به دلایل متعددی وابستگی داشت که از جمله می‌توان به ضعف درونی و ساختار تشکیلاتی آن اشاره کرد، ولی هزیمت نیروی نظامی دولت مغول در پی دوازده بار یورش احمدشاه و قبایل جنگ‌جوی افغانستانی، باعث گردید تا هسته‌های مقاوت مردمی آن کاملاً تضعیف شود و سرانجام با سقوط این امپراتوری راه برای تطبیق سیاست استعماری کمپانی هند شرقی باز گردید.

لشکرکشی‌های نادرشاه افشار و سپس احمد شاه درانی و جانشینان وی به هند، سبب آن شد تا ضعف و فتور گورکانیان هند، بیش از پیش تسریع شود؛ پس دولت و کمپانی هند شرقی انگلیس هرچه بیشتر، بر متصرفات خود در هند افزود و در اوایل قرن نوزدهم/سیزدهم قمری، آنجا را به زیر سیطره خود درآورد. از این زمان به بعد، آنچه برای انگلیسی‌ها و حفظ این مستعمره با ارزش حائز اهمیت شد، مسدودکردن تمام معابر ممکن، برای نفوذ نیروهای خارجی در هند بود. به همین علت، به افغانستان به عنوان مهم‌ترین معبری که در طول قرون گذشته، بیشترین حملات مخرب و ویرانگر به هند، از سوی آن صورت گرفته بود، توجه شد (فرهنگ، ۱۳۷: ۲۳۲).

همان طوریکه قبلاً یادآوری گردید درست سه دهه بعد از مرگ احمدشاه، الگوهای اقتصادی که او طراحی کرد بوده دیگر کارکرد و کاربرد نداشت، دولت مستعجل سدوزای‌ها بر اثر رقابت‌های داخلی و مداخله مستمر کمپانی هند شرقی در مرز فروپاشی قرار گرفت. البته مهم‌ترین عامل این دیگرگونی به نبود سازمان اقتصادی کارآمد برمی‌گشت که فعالیت‌های دولت‌داری و حکومت‌داری بر مبنای آن قوام پیدا نمایند. در کنار الگوی اقتصادی ناپایدار عدم مشروعیت نیز یکی از عوامل زوال زود هنگام دولت نادر و احمدشاهی به حساب می‌رود؛ چنانچه دکتر شعبانی یادآوری می‌کند صفویه‌ها نزدیک به دو قرن (۷۰۰-۹۰۷ ه. ق) مقدماتی را پشت سرگذراند تا در ذهن و روح ایرانیان جا بیافتند و مشروعیت پیدا نماید (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۱). درحالی‌که فرماندهان نظامی چون نادرشاه و احمدشاه فقط بازور شمشیر به قدرت رسید، طبیعی است که دوام چنین حکومت و دولت ناپایدار است. بسیاری از پژوهشگران عامل اقدامات دولت هندبریتانیا را جهت مدیریت مرزهای شرقی هند، از جمله افغانستان، خطراتی می‌دانند که از جانب ناپلئون فرانسوی و روسیه تزاری متوجه منافع طلایی دولت انگلیس گردید، بنابراین انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود دست به اقدامات نظامی و سیاسی با شیوه‌های گوناگون زدند (آذرنبوشه، ۱۳۹۳: ۳۰).

نفوذ و ظهور روسیه در آسیای میانه و بالطبع در افغانستان، باعث گسترش رقابت‌های استعماری دولت‌های اروپایی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم گردید و حتی مایه‌ای ترس و نگرانی دولت هند بریتانیا را فراهم نمود (کاظم زاده، ۱۳۷۱: ۱-۲). در سال ۱۷۹۹م. ولزلی (Wellesley) فرماندار انگلیسی هند بریتانیا برای نخستین بار متوجه مسایل افغانستان گردید. شاه‌زمان نواده احمدشاه ابدالی توسط نامه‌ای از نیت قشون‌کشی خود به هند، جهت سرکوب نمودن مهراتی‌ها در شمال هند خبرداد و خواستار حمایت نیروهای نظامی انگلیس در این مبارزه گردید (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۴).

مدتی بعد ولزلی در عین درگیری با سلطان میسوری و شوریدن مهراتی‌ها، از اتحاد مهراتی‌ها و افغان‌ها تحت رهبری زمان شاه جهت حمله به سند و پنجاب آگاه می‌شود و مهدی علی‌خان کارمند با تجربه کمپانی هند شرقی را با انواع تحایف و وعده‌های چون الحاق هرات و قندهار به خاک ایران به دربار قاجارها روان می‌کند (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۰۱-۳۰۴). چون هدف از اتحاد سلطان میسوری با ناپلئون و زمان شاه برون راندن انگلیسی‌ها از خاک هند بود. سفر مهدی علی‌خان نیز برای جلوگیری از حمله زمان شاه به هند و مانع نفوذ ناپلئون از طریق ایران به هند بود. کمپانی هند شرقی از یکسو سلطان میسوری را به قتل رسانید و از طرف دیگر مهدی علی‌خان با شاه قاجار پیمان نامه امضا کرد که در صورت حمله زمان شاه به هند وی از طریق هرات به افغانستان حمله نماید (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۳۳).

بدین ترتیب فتح علی شاه قاجار با حمایت از برادران ناراضی شاه‌زمان در داخل افغانستان و حمله نمودن در هرات مانع از قشون‌کشی شاه‌زمان به هند گردید و کمپانی هند شرقی با سیاست‌های حساب شده موفق به سرکوب شورش‌های داخلی هند گردید و از طرف دیگر با به قدرت رساندن شاه شجاع در افغانستان و یورش نظامی به داخل خاک افغانستان تهدید شاه‌زمان را برای همیشه از میان برداشت (واتسن، ۱۳۴۰: ۸۶-۸۷؛ محمود، ۱۳۸۷: ۱-۱۴). سیر حوادث بعدی نشان می‌دهد که پایداری نظام سیاسی در افغانستان پس از احمدشاه ابدالی وابسته به حمایت اقتصادی دولت‌های خارجی بوده است و شهزاده‌های بعد از احمدشاه ابدالی نتوانستند سازکار اقتصادی منظم و مستقل طراحی نمایند. در پیمان نامه‌های شهزاده‌های افغانی با هند بریتانیا یکی از موارد قابل توجه مقدار پول کمک کننده دولت هم پیمان بوده است تا جایی که تأمین هزینه‌های اقتصادی در معاهدات جانب افغانی از نکات جدی و با اهمیت بوده است این وابستگی اقتصادی تا امروز به شکل نیرومندی وجود دارد.

یکی دیگر از پیامدهای تاریخی دولت قندهار، شکل‌گیری مرزهای جدید سیاسی و توأم با منازعات مستمر می‌باشد. با ظهور دولت احمدشاه در قندهار، افغانستان به عنوان واحد سیاسی مستقل در تاریخ مطرح شد؛ اما منابع تاریخی حاکی از این واقعیت است که خود او هیچ زمانی قلمرو تحت حکومت خود را به نام افغانستان نخوانده است؛ بلکه از نام خراسان استفاده کرده است (فرهنگ، ۱۳۷۴: ج ۱: ۲۰). رضا شعبانی نیز معتقد است که دولت نادرشاه افشار که احمدشاه ابدالی خود را تقریباً وارث بلافصلش می‌داند، نیز یک دولت تمام عیار خراسانی بودند وی می‌افزاید: «در مجموع این دوره را می‌توان «عصر خراسانی» خواند؛ زیرا بیشتر مناسب دولتی، نهادها و امتیازات حکومتی به ایلات ساکن خراسان اختصاص یافته بود (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

اما اقدامات او باعث گردید در تاریخ از او به عنوان سنگ بنایی جدای افغانستان نوین و ایران یاد شود. روش الگوی‌گیری احمدشاه ابدالی از نادر افشار برای کسب مشروعیت قدرت را می‌توان در این راستا تبیین و تحلیل کرد. او در پی احیای مجدد سلطنت شاه افشاری در تمام قلمرو گذشته بود و با این تصور برای گسترش دایره سرزمینی بارها به طرف شرق و غرب هزیمت و قشون‌کشی نمود. حتی دلبستگی بیش از حد احمدشاه به منابع اقتصادی هند، ناشی از درآمدهای بود که در زمان نادرشاه افشار از هند گردآوری شده بود، طبق یک گزارش نادرشاه پس از اسیر کردن شاه گورکانی، وی را مجبور ساخت با پرداخت خراج هنگفتی سالانه موافقت کند و خزانه‌ای او را به تصرف درآورد که بار صدفیل می‌شد (کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۵۲). احمدشاه با درک موقعیت اقتصادی قندهار و مالیات هنگفت هند دست، اقدام به لکرکشی به طرف هند نمود. برخی پژوهشگران نادرشاه را مستعدترین فرد زمانه‌اش برای زمامداری در قلمرو بزرگ خراسان دانسته‌اند (شعبانی، ۱۳۷۳: ۳۶). سیر حوادث بعدی مانند جنگ پانی پت در سال ۱۷۶۳م و از بین رفتن قدرت نظامی مهراتی‌ها و ظهور سیگ‌ها به عنوان یک قدرت جدید در مناطق پیشاور، پنجاب تا دره خیبر، سپس تصرف این مناطق توسط هند بریتانیا، بر آن شد تا افغانستان را به عنوان نقطه حایل تثبیت شود. ظهور پاکستان نیز در سال ۱۹۴۷ مولود همین سیاست مرزی است.

البته معاهدات مرزی بیشتر به خاطر در نظر گرفتن افغانستان به عنوان منطقه حائل میان روس و انگلیس منعقد شدند که از دست اندازی و به خطر انداختن منافع هر یک از این‌ها توسط دیگری جلوگیری شود و این امر از ضعف حاکمیت و نبود قدرت متمرکز سیاسی و اقتصادی در افغانستان حکایت می‌کند. در اکثر معاهدات جانب انگلیس به حمایت از شهزاده‌ها و تمویل هزینه‌های اقتصادی آنان در مقابل اطاعت بدون چون و چرای آن‌ها از سیاست‌ها و منافع انگلیس می‌باشد. به طور نمونه در ماده سوم معاهده دوست محمدخان و انگلیس در ۱۸۵۵م به این نکته اشاره شده است: «اخذ پول معینه و حمل آن در افغانستان در اختیار دوست محمد خان» و ماده ۹ آن معاهده ذکر شده است که آغاز پرداخت پول از ماه جنوری، سه صد هزار روپیه در قندهار و دوصد هزار در کابل و برآورد سایر نیازمندی‌ها توسط کمیانی هند شرقی صورت خواهد گرفت» (فرهنگ، ۱۳۷۴: ۵۷۶). در ابتدا و در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه، ترس و واهمه انگلیسی‌ها از حملات با سابقه امرای افغان و حملات احتمالی فرانسوی‌ها و روس‌ها به این منطقه، باعث اهمیت یافتن افغانستان و شهرهای مهم آن در نزد انگلیسی‌ها شد؛ همچنین مسبب برقراری نخستین ارتباطات و انعقاد نخستین قراردادهای با محوریت افغانستان و چگونگی مقابله با تهاجمات افغان‌ها، به دولت قاجار شد.

نتیجه‌گیری

همان طوری که ذکر شد موقعیت ژئوپولیتیکی و اقتصادی قندهار باعث منازعات دوصد ساله بین دولت صفوی ایران و مغولی هند بودند؛ حتی از این موقعیت جغرافیایی، دولت‌های مزبور بارها مورد تهدید قرار گرفتند و کم توجهی شاهان اصفهان و هند در بعضی مقاطع تاریخی، عامل ظهور قدرت‌های محلی و قبایلی گردید و سرانجام ضربات تهدید کننده بر پیکر این دو امپراتوری در حال زوال از این ناحیه وارد شد که سقوط اصفهان به دست هوتکی‌ها از نمونه‌های بارز آن به شمار می‌رود.

احمدشاه ابدالی با استفاده از موقعیت بازرگانی قندهار، موفق به تشکیل نخستین دولت در قندهار گردید و خزانه نادری نقش اساسی را در ظهور افغانستان به عنوان یک واحد مستقل سیاسی در اواسط قرن هجدهم ایفا نمود. احمدشاه با بدست آوردن مالیات پیشاور و کابل موفق به ضرب سکه و استحکام قدرت خود در بین طوایف و ملاکین گردید. سامان‌دهی مالیات دولت نادری باعث گسترش نفوذ قدرت احمدشاهی در خارج از قندهار شد. البته طبیعی است، شیوه سامان‌دهی این قدرت با الگوی نادری و با ابزار جنگ و قشون‌کشی، سپس تاراج دارایی‌های سرزمین‌های فتح شده همراه بود. این روش حکومت‌داری از پایداری لازم برخوردار نبودند و در طولانی مدت پیامدهای منفی را در قبال داشت، باضعف قدرت مرکزی، دولت ابدالی نیز از هم پاشید. همان طوریکه ذکر گردید قندهار تنها راه خشکی و عبور مالیات مناطق هند آن روزگار و پاکستان امروزی به حساب می‌رفت و برای نخستین بار هسته اصلی سلطنت احمدشاه با به دست آوردن مالیات چند ساله کابل و پیشاور و سند شکل گرفت، بنابراین نقش تجارتي و اقتصادی قندهار یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ظهور دولت احمدشاه ابدالی در سال ۱۷۴۷ میلادی به حساب می‌رود و احمدشاه با درک این نکته قندهار را به عنوان پایتخت حکومت خود انتخاب کرد.

از پی‌آمدهای مهمی ظهور دولت قندهار به رهبری احمدشاه، تضعیف امپراتوری گورکانیان هند و از بین رفتن هسته‌های مقاومت مردمی و تحت استعمار قرار گرفتن این سرزمین گسترده توسط کمپانی هندشرقی بود. هرچند احمدشاه درانی به عنوان بنیان‌گذار دولت قبایلی و یک فرمانده نظامی توان تحلیل و پیشبینی این دیگردیسی را نداشت و به شکل غیرآگاهانه در راستای گسترش قدرت کمپانی مزبور نقش ایفا نمود. در مراجع تاریخی نشانه‌ای از همسوی آگاهانه بین احمدشاه و کمپانی هندشرقی مشاهده نمی‌شود.

از بین رفتن وحدت جغرافیایی هزار ساله خراسان از دیگر پی‌آمدهای تشکیل این دولت به شمار می‌رود، که طبقات منفی و زیان باری را متوجه فرهنگ و ادبیات این سرزمین تاریخی نمود. اما آنچه که مورد اتفاق همه مورخان است پیامدهای زیانبار مداخلات کمپانی هندشرقی در تعیین مرزها و منازعات منطقه‌ای در قرن نوزدهم می‌باشد که نه تنها مانع شکل‌گیری دولت با ثبات در منطقه گردید؛ بلکه مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز شد. اقدامات کمپانی هندشرقی و دولت انگلستان، در اعزام مأموران و سفرایی برای تهییج و تحریک و امدادسانی به امرای افغان برای ضدیت باهم دیگر؛ وجود حس رقابت و نبود اتحاد میان این امرای و متمرکز نبودن حکومت در افغانستان و تقسیم قدرت در هرات و کابل و قندهار از پیامدهای آن است.

افغانستان از همان نخستین سال‌های تأسیس، به علت هم‌جواری با هندوستان، توجه قدرت‌های اروپایی و آسیایی را برای عملی کردن سیاست‌های استعماری‌شان جلب کرد. از یک سو فرانسه و سپس روسیه درصدد عبور از این منطقه، برای تسلط یافتن بر هندوستان و فشار آوردن بر انگلستان بودند. کمپانی هندشرقی نیز، درصدد تبدیل آن به منطقه‌ای حائل و مستقل، برای ممانعت از دسترسی این دو به خاک هندوستان بود. از سوی دیگر، امرای افغان نیز با سیاست‌های مزورانه خود، در استفاده دو جانبه و مقطعی از دولت قاجار و دولت و کمپانی هندشرقی انگلستان، در جهت برآورده کردن منویات خود، برای کسب استقلال بودند. انگلیسی‌ها با زیرکی تمام، با انعقاد قراردادهای و صرف کمترین هزینه‌ها، شاه قاجار و نایب‌السلطنه وی، عباس‌میرزا که به دنبال متحدی برای مقابله با فزون‌خواهی روس‌ها در قفقاز و اعاده حاکمیت ایران بر مناطق افغان‌نشین شرق خراسان بودند، واداشتند تا با اقدامات به موقع خود، مانع از حمله زمان‌شاه به هند و سپس، شروع جنگ داخلی برای جلوگیری از تمرکز قدرت در افغانستان شوند. با خروج انگلستان از هند در سال ۱۹۴۷ و بوجود آمدن دولت پاکستان منازعات مرزی مثل خط دیورند یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات است که سایه آن تا امروز دامنگیر دولت‌های افغانستان و پاکستان شده است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

۱. اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۶۵)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. آذرنیوشه، عباسعلی (۱۳۹۳)، «نقش کمپانی هندشرقی انگلیس در تشدید کشمکش‌های استعماری»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۲۰.
۳. بابر، ظهیرالدین محمد (۱۳۸۰)، بابرنامه، مترجم خان خانان بیرام خان، بی‌جا: ملک الکتاب.
۴. بارفولد، توماس (۱۳۹۷)، تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان، مترجم عبدالله محمدی، تهران: انتشارات عرفان.
۵. بخشی، معتمد (۱۸۶۵م)، اقبالنامه جهانگیر، به تصحیح مولوی عبدالحی و مولوی احمدعلی، کلکته: کالج.
۶. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تجدید نظر حمید شیرانی، تهران: کتابخانه اصفهان.
۷. حسینی منشی، محمود (۱۹۷۴م)، تاریخ احمدشاهی، مسکو: اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی.
۸. دانشگاه کمبریج (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویه، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
۹. دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، «نقش راهبردی قندهار در روابط ایران و هند»، نامه انجمن، شماره ۲۰.
۱۰. رضویان، رضیه (۱۳۸۳)، «نقش قندهار در روابط ایران و هند»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۸.
۱۱. روزبهان خنجی، فضل‌الله (۱۳۵۵)، مهمان نامه بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

۱۲. سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: افسون.
۱۳. سیستانی، محمداعظم (۲۰۰۰م)، خیزش‌های مردم هرات، قندهار و سیستان، گوتنبرگ سوئد: ذاکروس میدیا.
۱۴. شعبانی، رضا (۱۳۷۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران: قومس.
۱۵. شورماچ نورستانی، محمداکبر (۱۳۵۰)، جغرافیای عمومی افغانستان، کابل: انتشارات زوری.
۱۶. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوره فرمانروایی مغولان تا پایان قاجاریه، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۷. فرهنگ، محمد صدیق (۱۳۷۴)، افغانستان در پنج اخیر، قم: وفایی.
۱۸. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۱)، سراج التواریخ، جلد ۱، تهران: انتشارات عرفان.
۱۹. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۳)، سراج التواریخ، جلد ۴، کابل: انتشارات امیری.
۲۰. کارملیت‌ها، (۱۳۸۱)، گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۲۹-۱۷۴۷)، ترجمه معصومه ارباب، تهران: نشر نی.
۲۱. کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران و افغانستان ۱۸۶۴-۱۹۱۴، پژوهشی در باره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انقلاب اسلامی.
۲۲. گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۴۴)، مجمل التواریخ، به اهتمام: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۳. گنداپور ابراهیم زای، محمدحیات خان (۱۸۹۴م)، تواریخ خوشید جهان، لاهور، مطبعه اسلامیة.
۲۴. محمود، محمود (۱۳۷۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نهم میلادی، تهران: اقبال.
۲۵. واتسن، رابرتگرانت (۱۳۴۰)، تاریخ قاجار، ترجمه عباس قلی آذری بی‌جا، بی‌نا.
۲۶. وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۳۹)، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: نی.